

رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه‌دیده

در فرایند کیفری*

- امیرحمزه زینالی^۱
- محمدباقر مقدسی^۲

چکیده

از افزایش نقش و جایگاه بزه‌دیده در فرایند کیفری به عنوان یکی از نتایج ظهور و گسترش بزه‌دیده‌شناسی حمایتی یاد می‌شود. مطالعه جلوه‌های حضور بزه‌دیده در فرایند کیفری نظام‌های مختلف نشان می‌دهد که میزان تأثیر اندیشه‌های حمایت از بزه‌دیده بر نظام‌های کیفری متفاوت بوده است؛ به گونه‌ای که در نظام‌های کیفری رومی - ژرمنی مانند آلمان و فرانسه، نقش بزه‌دیده در شروع و پیگیری تعقیب دعوای کیفری بیش از نظام‌های کیفری کامن‌لاست. هر چند در کامن‌لا، نقش بزه‌دیده در مرحله صدور حکم بیش از نظام رومی - ژرمنی است. در نظام کیفری ایران (در قلمرو جرایم تعزیری) نیز همانند نظام کیفری آلمان و فرانسه حضور بزه‌دیده در مرحله شروع و پیگیری

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۲۶.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و عضو مرکز تحقیقات مدیریت رفاه اجتماعی دانشگاه علوم

بهزیستی و توانبخشی (amirhamzeh.zeinali@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه بجنورد (نویسنده مسئول) (mbmoghadasi@yahoo.com).

تعقیب کیفری چشمگیر است، حال آنکه در مرحله صدور حکم نقش کم‌رنگ‌تری دارد. این پژوهش با رویکرد تطبیقی، نقش و جایگاه بزه‌دیده را در شروع، پیگیری تعقیب کیفری و مرحله صدور حکم بررسی می‌کند. واژگان کلیدی: بزه‌دیده، شکایت کیفری، تعقیب دعوی، مرحله صدور حکم، فرایند کیفری.

مقدمه

تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که به بزه‌دیده آن‌طور که بزهدار در کانون توجه بوده، توجه و عنایت کافی نشده است. صحبت از بزهدار آسان‌تر از بزه‌دیده است، حال آنکه همه افراد در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند (لپز و ژینا، ۱۳۷۹: ۵۲).

با این حال به دنبال ظهور بزه‌دیده‌شناسی ثانویه یا حمایتی، رویکرد حقوق کیفری به ویژه آیین دادرسی کیفری نسبت به بزه‌دیده تغییر یافت (زینالی و مقدسی، ۱۳۹۱: ۵۷)؛ برای نمونه اگر قبلاً بیشتر جرایم غیر قابل گذشت بودند، اما امروزه تحت تأثیر اندیشه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی نقش شاکی در تعقیب کیفری بیشتر شده و بسیاری از کشورها بدون توجه به نفع عمومی، جنبه عمومی آن را با عنایت به جنبه خصوصی یعنی زیان وارده بر بزه‌دیده و موضع وی نسبت به تعقیب یا عدم تعقیب متهم ارزیابی می‌کنند (آشوری، ۱۳۷۸: ۱۰). در این راستا برخی از بزه‌دیده‌شناسان از نوعی الگوی حمایت از بزه‌دیده در چارچوب مراحل چهارگانه سیاست جنایی تحت عنوان حمایت شکلی آیین دادرسی مدار نام برده‌اند که عبارت است از پیش‌بینی سازوکارهایی برای احقاق حقوق بزه‌دیده در چارچوب قانون و به ویژه مقررات آیین دادرسی جنایی (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

در این میان، نقش و تأثیر بزه‌دیده در شروع و پیگیری تعقیب کیفری به ویژه در مرحله صدور حکم از موضوعات مهمی است که جرم‌شناسان و حقوق‌دانان به آن پرداخته‌اند. در کشورهای پیرو نظام رومی - ژرمنی مانند آلمان و فرانسه، بزه‌دیده نقشی فعال در فرایند کیفری دارد، در حالی که در نظام‌های کیفری نزدیک به نظام حقوقی کامن‌لا مانند انگلستان، شروع و پیگیری تعقیب کیفری عموماً بر عهده دولت است. هرچند در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای تغییر این رویکرد صورت

گرفته، نقش بزه‌دیده اندک است.

مطالعه رویکرد نظام کیفری ایران (در قلمرو جرایم تعزیری)^۱ نشان می‌دهد که قانون آیین دادرسی کیفری قرابت بیشتری با نظام‌های نوع اول دارد؛ به گونه‌ای که نقش بزه‌دیده در شروع و پیگیری تعقیب کیفری پررنگ است، ولی در مرحله صدور حکم سهمی اندک دارد. در این مقاله تلاش می‌شود با رویکرد تطبیقی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نقش و جایگاه بزه‌دیده در مراحل مختلف فرایند کیفری، اعم از شروع و پیگیری تعقیب کیفری و نیز مرحله صدور حکم، مطالعه و بررسی شود.

۱. از مشارکت فعال تا نقش انفعالی بزه‌دیده در فرایند کیفری

چگونگی و میزان مشارکت بزه‌دیده در فرایند کیفری یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح‌شده از دهه ۱۹۸۰ م. به بعد بود (Edward, 2006: 967). نظام‌های کیفری در زمینه مشارکت بزه‌دیده دو رویکرد متفاوت را دنبال می‌کنند؛ برخی مشارکت فعال و پویا و برخی نیز مشارکت انفعالی یا «رویکرد ایستا» (نیازپور، ۱۳۹۱: ش ۳۵۱/۵۷) را پذیرفته‌اند. برای نمونه آگاهی‌رسانی به بزه‌دیده از مصادیق مشارکت انفعالی و حق شکایت بزه‌دیده از جمله مصادیق مشارکت فعال است.

هرچند در زمینه مشارکت انفعالی اختلاف نظر زیادی وجود ندارد، ولی در زمینه مشارکت فعال مخالفان و موافقان جدی وجود دارند. برای نمونه مخالفان معتقدند که اگر بزه‌دیده بتواند ادعاهای خود را مطرح کرده یا دادگاه را مخاطب قرار دهد، ممکن است متهم در معرض مجازات شدیدتری قرار گیرد. مشارکت بزه‌دیده می‌تواند رسیدگی‌ها را پیچیده کند؛ زیرا افزوده شدن یک طرف دیگر، سازمان‌دهی تدارکاتی و زمان بیشتری را برای دادرسی اقتضا می‌کند. افزون بر این، مشارکت بزه‌دیده، به ویژه بیان آثار جرم بر وی، بر مدت زمان رسیدگی افزوده و موجب اطاله دادرسی می‌شود. بزه‌دیدگان مایلند در سراسر فرایند کیفری و نه فقط هنگام صدور حکم، نظرشان مورد توجه قرار گرفته و محترم شمرده شود. بر اساس نتایج

۱. برای مطالعه بیشتر درباره نقش بزه‌دیده در مرحله صدور حکم در جرایم حدی و قصاص، ر.ک: سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۱.

برخی پژوهش‌ها، مشارکت بزه‌دیده فشار ناخواسته‌ای را فراتر از اینکه به منزله گواه نقش ایفا کند، بر وی وارد می‌سازد، به ویژه اینکه قرار گرفتن بزه‌دیده در جایگاه تصمیم‌گیری حتی ممکن است به آزار و اذیت و تهدید بیشتر متهم یا اضطراب بزه‌دیده نیز منجر شود (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۰).

افزون بر این، مشارکت فعال بزه‌دیده با اهداف «الگوی مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی»^۱ و همچنین «الگوی مبتنی بر کنترل جرم»^۲ متعارض است (McLaughlin & Muncie, 2006: 81-83 & 144-145). الگوی مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی در جهت حفظ حقوق و منافع متهم عمل می‌کند و الگوی مبتنی بر کنترل جرم در جهت حفظ منافع اجتماع (قوانین و دانش‌ناری، ۱۳۹۱: ش ۴/۱۶۷-۱۸۴؛ Sanders, 2002: 203) و بر اساس این الگوها، حقوق بزه‌دیده به دو دسته «حقوق خدمات»^۳ و «حقوق دادرسی»^۴ تقسیم می‌شوند. در گروه اول، حقوقی مانند حق آگاهی از فرایند دادرسی، حمایت از بزه‌دیده در خارج از دادگاه، حمایت از شهود در جلسه دادرسی و حقوق ویژه بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر قرار می‌گیرند. این حقوق با دو الگوی بیان‌شده منطبق بوده و اجرای آن‌ها با این الگوها تعارضی ندارند. در مقابل حقوق دادرسی، امتیازاتی مانند حق تصمیم‌گیری در زمینه شروع و پیگیری تعقیب کیفری را که از مصادیق مشارکت فعال بزه‌دیده است، شامل می‌شود. این حقوق با هر دو الگو مخالفند؛ زیرا اگر ادله قوی باشد ولی بزه‌دیده به ادامه تعقیب رضایت ندهد با الگوی مبتنی بر کنترل جرم تعارض دارد، برعکس اگر ادله ضعیف باشند، ولی بزه‌دیده مایل به تعقیب باشد با الگوی مبتنی بر رعایت تشریفات قانونی همخوانی ندارد (Ashworth, 1998: 33-37).

با این حال طرفداران نظریه ضرورت مشارکت فعال بزه‌دیده در فرایند کیفری این ایرادها را قبول نداشته و معتقدند که هرچند ممکن است برخی بزه‌دیدگان نگرش تنبیهی داشته باشند، ولی معمولاً چنین نیست. علاوه بر این، حتی در صورت

-
1. Due process model.
 2. Crime control model.
 3. Service rights.
 4. Procedural rights.

مشارکت فعال بزه‌دیده، تصمیم‌گیری نهایی بر عهده کارگزاران دستگاه عدالت کیفری است که باید برابری و عدالت را رعایت کنند. افزون بر این، هرچند ممکن است برخی از بزه‌دیدگان، آزار و اذیت و تهدید شوند، این امر در نظام‌هایی که در آن بزه‌دیدگان تنها به منزله گواه ایفای نقش کرده و در رسیدگی‌ها نقش فعالی ندارند، نیز وجود دارد (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۸۰).
 اختلاف دیدگاه‌ها در زمینه میزان مشارکت بزه‌دیده در فرایند کیفری موجب شده تا نظام‌های دادرسی مختلف رویکردهای متفاوتی اتخاذ کنند. برای نمونه، در نظام کیفری انگلستان اختیارات بزه‌دیده در مرحله اقامه دعوی و پیگیری تعقیب کیفری محدود است، ولی نظام‌های کیفری آلمان، فرانسه و ایران از نقش فعال بزه‌دیده در شروع و پیگیری تعقیب کیفری حمایت می‌کنند.

۱-۱. نقش انفعالی بزه‌دیده در آغاز تعقیب کیفری در انگلستان

در نظام کیفری انگلستان تا پیش از تشکیل سازمان پلیس در بسیاری از پرونده‌ها تعقیب کیفری جزء وظایف بزه‌دیده بود و تعقیب توسط مقام‌های عمومی به ندرت صورت می‌گرفت، مگر در موارد خاص. بنابراین بزه‌دیده بر پرونده کنترل داشت و از آنچه اتفاق می‌افتاد مطلع بود (Hay & Snyder, 1989). با این حال با ایجاد سازمان پلیس نقش بزه‌دیده در تعقیب کیفری محدود شد. حتی با ایجاد سازمان «خدمات تعقیب سلطنتی»^۱ در دهه ۱۹۸۰ نقش بزه‌دیده محدودتر نیز شد؛ زیرا مسئولیت تعقیب همه پرونده‌ها بر عهده این نهاد گذارده شد. بزه‌دیدگان می‌توانند با اعلام وقوع جرم به پلیس، فرایند دادرسی را شروع کنند. بیشتر جرایمی که پلیس از وقوع آن‌ها آگاه می‌شود، جرایمی هستند که بزه‌دیدگان یا سایر افراد جامعه که شاهد وقوع بوده‌اند، آن را گزارش داده‌اند. جرایم را می‌توان از طریق تماس تلفنی با پلیس محلی، با استفاده از سیستم تلفن ملی هشداردهنده، حضوری و یا حتی از طریق رایانامه گزارش داد.
 بر اساس ارزشیابی سال ۱۹۹۸، ۴۴ درصد جرایم گزارش داده می‌شوند یا مسئولان به نحوی از وقوع آن‌ها مطلع می‌شوند. میزان گزارش جرایم جنسی بسیار کمتر است

1. Crown prosecution service.

و تنها ۱۹ درصد آن‌ها به پلیس اطلاع داده می‌شوند. در مقایسه با دهه‌های گذشته تعداد موارد زنا‌ی به عنف و ایراد ضرب و جرح جنسی گزارش داده‌شده، دو برابر شده، در حالی که نسبت تجاوزهای گزارش داده‌شده‌ای که منجر به محکومیت شده‌اند بیش از ۵۰ درصد بوده است. دلایلی مانند اینکه بزه‌دیده گمان می‌کند جرم واقع‌شده آن قدر جزئی و کم‌اهمیت است که نیازی به اعلام ندارد یا پلیس قادر به انجام کاری نیست یا اصولاً تمایلی به تعقیب ندارد و نیز دلایل شخصی مانند ترس از انتقام‌جویی مجرم، مهم‌ترین دلایلی هستند که می‌توانند منجر به عدم تعقیب جرم گردند.

اقدامات زیادی برای تشویق مردم به گزارش‌دهی جرم انجام شده است. برای نمونه «طرح پیشگیری از جرم» به مردم اجازه می‌دهد بدون اعلام هویت خود وقوع جرایم را به پلیس گزارش دهند؛ مردم می‌توانند با مرکز «پیشگیری از وقوع جرم» تماس تلفنی گرفته و اطلاعات خود را به آن‌ها بدهند، حتی می‌توانند گزارش‌های خود را از طریق رایانامه به این مرکز ارسال نمایند. اطفال می‌توانند از طریق خط تلفنی اطفال، وقوع جرم را گزارش دهند. این مرکز، یک نهاد خیریه است که در آن ۹۵۰ مشاور به طور داوطلبانه، روزانه به حدود ۳۳۰۰۰ تلفن پاسخ می‌دهند. نهادهای مختلف، واحدهای ویژه خشونت خانگی و واحدهای بررسی جرایم جنسی تأسیس نموده‌اند. علاوه بر این، متهمان جرایم جنسی خشونت‌آمیز نمی‌توانند شخصاً بزه‌دیدگان را مورد سؤال و بازجویی قرار دهند و محدودیت‌هایی برای بازجویی و پرسش درباره سابقه جنسی بزه‌دیدگان جنسی مقرر شده است. این تدابیر، ترس بزه‌دیدگان جنسی را از حضور در فرایند دادرسی و دادگاه کاسته و باعث افزایش میزان گزارش جرم شده است. در نظام حقوقی انگلستان تعداد جرایم دارای جنبه خصوصی بسیار کم است؛ ضرب و جرح ساده تنها جرمی است که بزه‌دیده تعقیب می‌کند یا از جانب وی تعقیب می‌شود (زینالی و سماواتی پیروز، ۱۳۸۷: ۳۲۱).

در این نظام گاهی اهداف دادستان با منافع بزه‌دیده در تعارض است. از جمله می‌توان به «معامله اتهام»^۱ اشاره کرد که باعث صرفه‌جویی در وقت و هزینه می‌شود

1. Plea bargaining.

و به نفع دادستان است، ولی به دلیل اینکه در اتهام متهم تخفیف داده می‌شود، به ضرر بزه‌دیده است (Fenwick, 1997: 23).

در این نظام با گذشت زمان بزه‌دیده به عنصر فراموش‌شده فرایند کیفری تبدیل شد و پلیس و دادستان به بزه‌دیده اهمیتی نمی‌دادند و وی را جز برای اخذ اطلاعات و مدارک نمی‌خواستند (Sanders, 2003: 199-200). این باور تقویت شد که جرم نوعی رویارویی بین جامعه و متهم است (Rook, 2001: 1). در این موقعیت بزه‌دیده نقش شاهد را ایفا کرده (Doak, 2008: 138) و نظام اتهامی انگلستان به بزه‌دیده در نقش شاهد به عنوان ابزاری می‌نگریست که می‌تواند علیه طرف دیگر دعوی (متهم) استفاده شود (Wolhuter, Olley & Denham, 2009: 177; Pizzi, 1999: 197). در این موقعیت هدف از محکومیت کیفری مجرم، اعمال مجازات است، نه جبران خسارت بزه‌دیده (Sanders, 2003: 201).

هرچند در دهه‌های اخیر و تحت تأثیر اندیشه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی بر لزوم تغییر رویکرد نظام عدالت کیفری نسبت به بزه‌دیدگان تأکید شده است، باید از بزه‌دیدگان حمایت و حفاظت شده، صدایشان شنیده شود و بتوانند دغدغه‌هایشان را بیان کنند (Garland, 2000: 347). افزون بر این، اگر مجرمان، حقوق و امتیازاتی دارند، بزه‌دیدگان نیز باید از این امتیازات بهره‌مند شوند. اگر مجرم حمایت می‌شود، از بزه‌دیده نیز باید پشتیبانی شود. اگر مأموران مخصوصی برای مجرمان تعیین شده‌اند باید برای بزه‌دیدگان نیز چنین تمهیداتی پیش‌بینی شود. اگر «نظام عدالت کیفری» وجود دارد باید «نظام عدالت بزه‌دیده»^۱ نیز به وجود آید. اگر برای رعایت حقوق مجرم بودجه مالی پیش‌بینی می‌شود باید برای بزه‌دیده نیز چنین تمهیداتی در نظر گرفته شود (Rock, 1998: 108).

تحت تأثیر این امر، در سال‌های اخیر اقداماتی برای اصلاح رویکرد نظام عدالت کیفری انگلستان صورت گرفته است. برای نمونه «میشل هوار»^۲ وزیر کشور وقت

1. Criminal justice system.
2. Victim justice system.
3. Michael Howard.

انگلستان، در سال ۱۹۹۶ بر ضرورت بازبینی و بازنگری در عملکرد نظام عدالت کیفری در جهت تأمین منافع بزه‌دیده تأکید کرد. در لایحه «عدالت برای همه»^۱ نیز تأکید شد که برنامه ما یک اولویت اساسی و مهم دارد و آن بازسازی نظام عدالت کیفری در جهت تأمین منافع بزه‌دیده و اجتماع است (Edwards, 2006: 969). افزون بر این، منافع بزه‌دیده به یکی از فاکتورهایی تبدیل شده که در تصمیم‌گیری و ارزیابی برای ادامه تعقیب کیفری یا توقف آن مورد توجه قرار می‌گیرد (Doak, 2005: 303). این امر تغییر مهمی در نظام دادرسی انگلستان محسوب می‌شود که پیش از این معتقد بود که جرایم، تعدی علیه حقوق دولت است و هر زمان منافع عمومی و اجتماع اقتضا کند باید تعقیب صورت گیرد، در غیر این صورت، باید تعقیب را متوقف و منافع بزه‌دیده را در میان منافع عمومی جستجو کرد (Rook, 2001: 37). نیز بر اساس ماده ۲ «قانون تعقیب جرم»^۲ به اشخاص خصوصی حق شروع تعقیب داده شده است. با این حال چنانچه ادله کافی نباشد مدیر تعقیب عمومی می‌تواند جلوی آن را گرفته یا با ادامه آن مخالفت کند. در مواردی که تعقیب دعوی با منافع عمومی متعارض است مدیر تعقیب عمومی حق جلوگیری از ادامه تعقیب را خواهد داشت (Rock, 1998: 38).

این موارد نشانگر تغییر نسبی رویکرد نظام کیفری انگلستان در جهت افزایش نقش بزه‌دیده در مرحله تعقیب کیفری است که عوامل متعددی در شکل‌گیری آن مؤثر بوده‌اند؛ اثبات این امر که اگر مردم، به ویژه بزه‌دیدگان از عملکرد نظام عدالت کیفری رضایت نداشته باشند، مشارکت کمتری خواهند داشت و کارآمدی نظام عدالت کیفری کاهش پیدا خواهد کرد. ورود اندیشه‌های حمایت از بزه‌دیدگان از آمریکا و نیز فعالیت‌های سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا در زمینه ارتقای نقش بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی کیفری از جمله مهم‌ترین عوامل است (Sanders, 2003: 201).

۱-۲. مشارکت فعال بزه‌دیده در شروع تعقیب در آلمان و فرانسه

نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که در نظام‌های کیفری نزدیک به حقوق

1. Justice for all.

2. Prosecution of offence act (1985).

رومی - ژرمنی در مقایسه با نظام‌های کیفری نزدیک به حقوق کامن‌لا بزه‌دیدگان رضایت بیشتری از نظام عدالت کیفری دارند؛ زیرا در این نظام‌ها بزه‌دیدگان مشارکت فعال‌تری در فرایند کیفری دارند (Erez & Bienkowska, 1993: 47). در نظام کیفری آلمان و فرانسه بزه‌دیده می‌تواند به عنوان تعقیب‌کننده فرعی وارد دعوی شده یا درخواست حقوقی برای جبران ضرر و زیان تقدیم کند و از این طریق در تعقیب مشارکت کند (Brienen & Hoegen, 2000: 1066-1067).

در نظام کیفری آلمان چند اصل مهم بر دعاوی کیفری حاکم است؛ اصل تفکیک اختیارات شاکی و دادگاه از جمله این اصول است. نیز، بزه‌دیده یا خانواده وی مدعی اصلی دعوی نیستند، بلکه دولت و اجتماع مدعی اصلی هستند که توسط کارشناسان قضایی تعقیب پرونده را بر عهده می‌گیرند. طبق اصل دیگر هر دادگاهی بخش تعقیب خواهد داشت. هر چند دادستان موظف به اطاعت از مقام مافوق است، در کار قضایی استقلال تام دارد و موظف است پرونده را تعقیب، ادله مفید را جمع‌آوری و حقیقت را کشف کند. تنها در پرونده‌های خاص، بزه‌دیده می‌تواند به تنهایی شکایت خود را مستقیماً در دادگاه مطرح کند. قانون آیین دادرسی کیفری جرایم خرد مانند صدمه جسمی یا نقص حریم خصوصی را از جمله جرایمی ذکر کرده که بزه‌دیده می‌تواند تعقیب را شروع کند. به دلیل بالا بودن هزینه‌های تعقیب دعاوی کیفری، بزه‌دیدگان ترجیح می‌دهند که مقام‌های تعقیب، منافع آن‌ها را پیگیری کنند (Walther, 2006: 113). در این نظام اصل مقتضی بودن تعقیب نیز حاکم است. طبق این اصل در جرایمی که منافع عمومی اقتضا می‌کند و جرم از نوع شدید نیست می‌توان بدون رسیدگی در دادگاه، پرونده را به مراجع غیر کیفری ارجاع داد. علاوه بر این، در جرایم غیر مهم می‌توان قرار تعلیق تعقیب مشروط یا غیر مشروط را صادر کرد. با این حال، اصل مقتضی بودن تعقیب در جرایم از نوع جنایت اجرا نمی‌شود و اصل قانونی بودن تعقیب حاکم خواهد بود (فرکمان و وگریش، ۱۳۸۲).
به دنبال ورود اندیشه‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، «محاکمه منصفانه»^۱ تنها

در باره موقعیت متهم مطرح نمی‌شود، بلکه در زمینه رعایت حقوق بزه‌دیده نیز اجرا می‌شود. حفاظت از شأن و کرامت انسانی اقتضا می‌کند به بزه‌دیدگان به عنوان طرفین دعوی احترام گذاشته شود و به آن‌ها به عنوان ادله مفیدی برای کشف حقیقت نگریسته نشود. در دو دهه اخیر تغییرات مهمی درباره نقش بزه‌دیده انجام شده است؛ برای نمونه، هنگام تعیین مجازات در کنار رعایت اصولی مانند بازدارندگی، سزاگرایی و پیشگیری باید به حقوق بزه‌دیده نیز توجه شود. علاوه بر این، کشف حقیقت اهمیت فراوانی دارد و به محض ارجاع پرونده به دادگاه، مرجع قضایی باید در جهت کشف حقیقت تلاش کند. بزه‌دیده حق اساسی و اولیه در طرح دعوای کیفری در سازمان پلیس، دادستانی و دادگاه دارد. این حق نه تنها در ماده ۱۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان به رسمیت شناخته شده، بلکه دادگاه قانون اساسی آلمان نیز از این حق به عنوان یکی از حقوق اساسی یاد کرده است. بر اساس آمار در حدود ۹۰ درصد پرونده‌ها، تعقیب با شکایت بزه‌دیده شروع می‌شود (Walther, 2006: 113).

به دنبال این تحولات، بزه‌دیده^۱ می‌تواند به دو صورت در دعوای کیفری وارد شود: ۱. از طریق ورود به دعوی به عنوان شاکی فرعی^۲ و ثانوی^۳، ۲. اقامه دعوی خصوصی همزمان با دعوای کیفری (Sanders, 2003: 222). طبق آمار در حدود ۲۰ درصد پرونده‌های مهم، بزه‌دیده به عنوان شاکی فرعی وارد فرایند می‌شود (Walther 2006: 113). در جرایم شدید خاص یا قتل، بزه‌دیده یا خویشان وی می‌توانند به عنوان تعقیب‌کننده ثانوی وارد دعوی شوند (Brienen & Hoegen, 2000: 364). علاوه بر این، هر چند در ابتدا حق الوکاله وکیل بر عهده شاکی است، چنانچه متهم محکوم شود باید محکوم علیه حق الوکاله را بپردازد (Juy-Brimann, 2002: 302). در حقوق آلمان نیز تا حدودی وضعیت چنین است. به باور استاد رایس تا زمانی که فردی

۱. برای اطلاعات بیشتر در زمینه جایگاه بزه‌دیده در حقوق کیفری شکلی آلمان ر.ک: میرکمالی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۷۲.

2. Auxiliary prosecutor.
3. Collateral prosecutor.

مظنون به ارتکاب فعل مجرمانه است و هنوز به عنوان عامل ارتکاب جرم شناخته نشده، قربانی آن جرم تنها بزهدیده بالقوه تلقی می‌شود (Belling, 1928: 126; Reiss, 1984). نیز پیش از این تصریح کرده بود که بزهدیده تنها می‌تواند به طور فرضی در طول دادرسی کیفری به عنوان بزهدیده تلقی شود. به عقیده وی، چنین فردی بزهدیده مفروض است، یعنی پیش فرضی را مبنی بر بزهدیده بودن خود مطرح کرده است. بدین ترتیب، تنها حکم دارای اعتبار امر مختومه، از متهم یا فرد تحت پیگرد، مجرم و از فرد مدعی بزهدیدگی، بزهدیده واقعی می‌سازد. هیچ پیش فرضی مبنی بر وارد شدن رنج و ناراحتی بر بزهدیده پذیرفته نیست و طرح ادعای بزهدیدگی در طول دادرسی به سختی قابل قبول است. در نتیجه، میان فرض بی‌گناهی و ادعای مطرح شده از سوی بزهدیده تناقض به وجود می‌آید (Pin, 2002: 249).

پیش‌بینی اقامه شکایت خصوصی توسط بزهدیده نوعی حمایت شکلی و مبهم از اوست. دادگاه می‌تواند در هر زمانی ضعیف بودن احتمال مجرمیت متهم را مطرح کند و بدون گذشت شاکی با صدور قرار منع تعقیب، پرونده را بایگانی نماید. صدور چنین قرار می‌تواند با واکنش فوری شاکی روبه‌رو شود (قانون دادرسی کیفری آلمان، ماده ۲-۳۸۳). چنانچه قرار تأیید گردد و پرونده مختومه اعلام شود، به موجب ماده ۲-۴۷۱ همان قانون پرداخت هزینه‌های دادرسی بر عهده بزهدیده است. از این رو، اقامه شکایت خصوصی جذابیتی ندارد (Hassemer, 2002: 80).

از سوی دیگر، بزهدیده باید قبل از آغاز دادرسی نسبت به سپردن ضمانت مالی تأمین به نفع متهم یا فرد تحت تعقیب برای پرداخت هزینه‌های احتمالی اقدام نماید که میزان آن را دادسرای رسیدگی‌کننده به پرونده معین می‌کند. زمانی که قرار منع تعقیب متهم صادر می‌شود یا شاکی شکایت خود را پس می‌گیرد، بزهدیده متحمل پرداخت هزینه‌های دادرسی و هزینه‌های وارده بر متهم می‌شود (قانون دادرسی کیفری آلمان، ماده ۴۷۱). در واقع بزهدیده باید احتمال پرداخت هزینه‌های اقامه شکایت خود را بپذیرد. از این رو، این شیوه اقامه شکایت چندان جذاب نیست. در این راستا می‌توان به آماری مراجعه کرد که بر اساس آن، تنها ۱۰ درصد از بزهدیدگان مطلع از وجود امکان شکایت خصوصی، به طرح شکایت علاقه‌مند بوده و اقدام کرده‌اند.

علاوه بر این، تنها ۶ درصد از شکایت‌های خصوصی منجر به صدور حکم محکومیت متهم می‌شود (Jung, 1992: 1158).

بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، دادرسی کیفری تلفیقی از دعوای عمومی و دعوای خصوصی است. هر جرمی موجب ایجاد یک دعوی علیه مرتکب است که دعوای عمومی خوانده می‌شود. با این حال در بیشتر موارد، جرم علاوه بر ورود صدمه به نظم اجتماعی، خسارت جسمی و مادی یا معنوی به بزه‌دیده نیز وارد می‌کند. در این صورت، علاوه بر دعوای عمومی که هدف آن مجازات مرتکب است، دعوای خصوصی که مراد آن جبران خسارت زیان‌دیده است، نیز مطرح می‌شود که هدف آن جبران خسارت ناشی از جرم و موضوع آن محکومیت مجرم یا شخص ثالث است که مسئولیت مدنی جرم با اوست (استفانی، لواسور و بولک، ۱۳۷۷: ۲۲۵).

دعوای بزه‌دیده جنبه فرعی و ثانوی دارد. طبق قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه بزه‌دیده می‌تواند در همه مراحل تحقیقات و حتی در روز محاکمه به عنوان مدعی خصوصی اقامه دعوی بکند و در جلسه رسیدگی به طور شفاهی یا کتبی جبران خسارت را درخواست کند (لپز و ژینا، ۱۳۷۹: ۱۰۹). در این نظام، بزه‌دیده بیشتر در قالب مدعی خصوصی وارد دعوای کیفری می‌شود و حق درخواست مجازات بر عهده دولت است. علاوه بر این، انجمن‌هایی که در زمینه‌های خاص تشکیل شده‌اند مانند انجمن‌های حمایت از کودکان یا زنان که پنج سال از تشکیل آن‌ها گذشته است نیز می‌توانند به نمایندگی از بزه‌دیده جهت درخواست جبران ضرر و زیان وارد فرایند کیفری شوند (مرکز مطالعات توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۸). در این زمینه می‌توان به مواد ۲-۱ تا ۲-۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اصلاحی ۲۰۱۲ م. اشاره کرد (قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، ۱۳۹۱: ۲۷-۳۳). در واقع بزه‌دیده به دو شیوه می‌تواند تقاضای تعقیب کند: ۱. شکایت ساده علیه شخص معین یا ناشناس که برای دادسرا، واحد پلیس یا ژاندارمری ارسال می‌شود. در این صورت، دادسرا مسئول تعقیب خواهد بود. ۲. شکایت همراه با اقامه دعوی خصوصی، این شیوه هنگامی که تحقیقات الزامی است (جنایت) یا درخواست می‌شود (جنبه پیچیده) می‌تواند

توسط بزه‌دیده استفاده شود (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹: ۵۳). اصلاحیه ۵ مارس ۲۰۰۷ م. به قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه شرطی را به ماده ۸۵ تا ۸۸ این قانون افزوده که تا حدود زیادی می‌تواند محدودکننده استفاده از شیوه دوم توسط بزه‌دیده باشد. در واقع بر اساس این اصلاحیه، پذیرش شکایت کیفری همراه با اقامه دعوی خصوصی منوط به شرایطی شده که در یکی از آن‌ها بر اساس ماده ۸۸ بازپرس می‌تواند در صورت صدور قرار تأیید طرح شکایت همزمان با آن متناسب با توان مالی بزه‌دیده او را به سپردن ودیعه (وجه) جهت تضمین پرداخت جزای نقدی تا میزان ۱۵۰۰۰ یورو که بزه‌دیده در صورت صدور قرار منع تعقیب تحت شرایطی باید طبق تصمیم بازپرس به متهم پرداخت کند، مکلف نماید (قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، ۱۳۹۱: ماده ۱۷۷-۲). در احضار مستقیم نیز بزه‌دیده در صورت صدور حکم برائت یا منع تعقیب با خطرانی از قبیل مواجهه با شکایت افتراء، الزام به جبران ضرر و زیان متهم در دادگاه جزایی و محکومیت به جزای مدنی تا ۱۵۰۰ یورو تحت شرایطی مواجه می‌شود (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۶). هرچند این تدابیر در راستای جلوگیری از سوءاستفاده از حق شکایت و اطاله دادرسی تعبیه شده‌اند، در مواردی می‌توانند زمینه‌ساز عدم طرح شکایت و آغاز فرایند رسیدگی توسط بزه‌دیدگان باشند.

به عنوان یک قاعده، اظهارات موجود در گزارش‌های پلیس، حاوی اطلاعاتی درباره جراحات‌ها و خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده است. با این حال، این اطلاعات معمولاً به جای آنکه برای اثبات ادعای بزه‌دیده برای جبران خسارت به کار رود، برای اثبات اتهام به کار می‌رود. بر اساس بخشنامه‌ای که در سال ۱۹۹۸ صادر شده است، پلیس و ژاندارم‌ها باید اطلاعات دقیق و جزئی را درباره صدمات و جراحات وارده بر بزه‌دیده جمع‌آوری کنند. این بخشنامه، دادستان عمومی را ملزم کرده تا نسبت به صحت اظهارات پلیس، اطمینان حاصل کند. علاوه بر این، کارگزاران قضایی موظف به تشکیل پرونده‌ای برای بزه‌دیده و الحاق آن به اوراق قضایی هستند. کلیه اطلاعات مربوط به بزه‌دیده باید در این پرونده جمع‌آوری شود تا از این طریق وضعیت بزه‌دیده، صدمات و جراحات وارده بر وی و شیوه جبران خسارت به صورت واضح و روشن ثبت شود. اطلاعات پرونده باید به وسیله

بزه‌دیده یا وکیل وی، پلیس، قضات تحقیق، دادستان عمومی و نهاد حمایت از بزه‌دیده، ارائه شده باشد. این بخشنامه بر توانایی نهادهای ارائه خدمات به بزه‌دیدگان در تهیه اطلاعات مربوط به نیازهای آنان و مشکلاتی که پس از وقوع جرم با آنها مواجهند، تأکید کرده است. هدف اصلی از تشکیل این پرونده، فراهم کردن اطلاعات ضروری درباره بزه‌دیده برای دادگاه است.

در صدمات بدنی، یک گزارش پزشکی و در موارد مقتضی، گزارشی درباره بحران‌های روانی نیز ضمیمه پرونده می‌شود. چنانچه در گزارش پلیس، چنین اطلاعاتی لحاظ نشده باشد، دادستان عمومی یا قاضی تحقیق با پلیس تماس گرفته و از آنها می‌خواهد این اطلاعات را فراهم کنند. گاهی ممکن است دادستان عمومی یا قاضی تحقیق به اطلاعات بیشتری نیاز داشته باشند که خودشان این اطلاعات را فراهم می‌کنند یا از پلیس درخواست می‌کنند. این بخشنامه درباره بزه‌دیدگان جرایم جنسی توصیه می‌کند که گروه‌های چندگانه تأدیبی متشکل از افسران ویژه آموزش دیده، روان‌شناسان و پزشکان برای بازجویی و انجام آزمایش‌های جسمی و روانی تشکیل شوند، در نتیجه خطر از دست دادن ادله به حداقل می‌رسد. همچنین توصیه شده به منظور بهبود و ارتقای شیوه‌های درمانی بزه‌دیدگان جرایم جنسی، بین نهاد دادستانی، پلیس، بیمارستان‌ها، نهاد حمایت از بزه‌دیده و سازمان‌های مربوط به زنان توافق‌های همکاری منعقد شود. اظهارات پلیس درباره صدمات و جراحات و نیز پرونده بزه‌دیده، همواره در دسترس دادگاه قرار می‌گیرد؛ زیرا این پرونده به پرونده قضایی پیوست می‌شود. تشکیل پرونده بزه‌دیده، پیشرفت مهمی است. همچنین بزه‌دیدگانی که نقش مدعی خصوصی را ایفا می‌کنند، دارای حقوق مشارکتی بوده که آنان را قادر می‌سازد تا ادعای خود را مبنی بر دریافت جبران خسارت مطرح کنند. اطلاعات راجع به پرداخت غرامت و جبران خسارت از سوی مجرم، دادستان عمومی یا وکیل مدافع در دسترس دادگاه قرار می‌گیرد. این اطلاعات مربوط به دادگاه است؛ زیرا اگر بزه‌کار غرامت را پرداخت کرده باشد یا برای پرداخت تلاش کند و مجازات معلق شود یا محاکمه به تعویق افتد، جز در جرایم خشونت‌بار، پرونده به دادگاه ارجاع نمی‌شود (زینالی و سماواتی پیروز، ۱۳۸۷: ۴۲۵).

۳-۱. نقش پررنگ بزه‌دیده در شروع تعقیب کیفری در ایران

در نظام کیفری ایران، بزه‌دیده فراتر از شاهد عمل می‌کند و حتی می‌توان گفت که چون قوانین کیفری ایران ریشه در دستورات شرع مقدس اسلام دارند در جرایم حق الناس، بزه‌دیده تصمیم‌گیرنده اصلی است. در این جرایم بزه‌دیده نقش شروع‌کننده دعوی را بر عهده دارد و اگر دعوی را شروع نکند، الزامی به تعقیب از طرف حکومت نیست و چنانچه گذشت کند تعقیب متوقف می‌شود (خالقی، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۰۶). در واقع در برخی جرایم بزه‌دیده نقش به‌سزایی در مجازات یا عدم مجازات مجرم دارد و این از ویژگی‌های نظام کیفری اسلام است (Bassiouni, 1982). از این رو، جای تعجب نیست که در قوانین کیفری نقش بزه‌دیده در تعقیب دعوی پررنگ است.

برای نمونه بر اساس ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «تعقیب متهم و مجرم... از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی شروع می‌گردد». علاوه بر این بر اساس بند الف ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۸۱، اقدامات دادرسی در جرایمی که جنبه خصوصی دارد، با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود. بر اساس تقسیم‌بندی قانون آیین دادرسی کیفری جرایم دو گروه هستند: گروه اول جرایمی که تعقیب آن‌ها با شکایت شاکی آغاز و با گذشت وی مختومه می‌شود (آ.د.ک.: بند ۳، ماده ۴). اختیار بزه‌دیده در این جرایم مطلق است و در هر مرحله‌ای از شکایت کیفری چنین امکانی برای وی وجود دارد. بزه‌دیده در این جرایم نقشی اصلی بر عهده دارد و می‌تواند تا حصول نتیجه دلخواه به شکایت ادامه دهد. بر اساس ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری، گذشت بزه‌دیده در جرایم قابل گذشت موجب صدور قرار موقوفی تعقیب خواهد شد. گروه دوم جرایمی هستند که بزه‌دیده در آغاز شکایت کیفری نقش آفرینی می‌کند، ولی بعد از شکایت کنترلی بر دعوی نخواهد داشت (آ.د.ک.: بند ۲، ماده ۴) در این جرایم جنبه عمومی جرم بر جنبه خصوصی آن غلبه دارد. حضور بزه‌دیده در زمان تحقیقات موجب حفظ حقوق وی خواهد شد؛ زیرا دادرسی به دنبال اثبات بزهکاری است و در این مسیر حقوق بزه‌دیده در درجه دوم اهمیت قرار دارد (شیری، ۱۳۸۸: ۴۵۰).

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز ضمن بیان تأثیر گذشت شاکی در جرایم

قابل گذشت، معیار تفکیک جرایم قابل گذشت از غیر قابل گذشت را بیان کرده است. بر اساس ماده ۱۰۰ این قانون: «در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد، موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است». بر اساس تبصره ۱ این ماده: «جرایم قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است». اهمیت نقش بزه دیده در شروع تعقیب کیفری این جرایم به گونه‌ای است که اگر شاکی در مدتی مشخص اقامه دعوی نکند، حق شکایت کیفری وی ساقط خواهد شد. چنان که ماده ۱۰۶ این قانون تصریح کرده: «در جرایم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می‌شود، مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می‌شود...». از سوی دیگر، بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون مذکور: «جرایم غیر قابل گذشت، جرایمی می‌باشند که شکایت شاکی و گذشت وی در شروع به تعقیب و رسیدگی و ادامه آن‌ها و اجرای مجازات تأثیری ندارد». برای تشخیص اینکه چه جرمی بدون شکایت شاکی خصوصی توسط دادستان قابل تعقیب و چه جرمی نیازمند طرح شکایت از طرف شاکی خصوصی است، باید به قانون مراجعه کرد. از این رو، تبصره ماده ۴ آ.د.ک. بیان می‌کند: تفکیک و تعیین اینکه امر جزایی تابع کدام یک از نوع یادشده است، به موجب قانون می‌باشد.

با این حال، بر اساس قواعد حقوق کیفری، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است و قابل گذشت بودن استثنا و نیازمند تصریح قانون‌گذار است. این اصل در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز بیان شده است. چنان که ماده ۱۰۳ مقرر می‌دارد: چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیر قابل گذشت محسوب می‌شود، مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

در ادامه، ماده ۱۰۴ برخی از جرایم قابل گذشت را احصا کرده است.

مواد ۶۵ تا ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری شرایط شکایت و ترتیبات شکایت شاکی خصوصی را به طور مفصل بیان کرده‌اند. این قانون علاوه بر اینکه شکایت کتبی را پذیرفته، اقامه دعوی را از طریق شکایت شفاهی نیز معتبر دانسته است. پذیرش شکایت شفاهی به ویژه بعد از وقوع بزه دیدگی اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا ممکن است در این زمان، بزه‌دیده آمادگی لازم را برای تنظیم شکایت کتبی نداشته باشد. بنابراین این برداشت از ماده ۷۱ قانون مذکور که دلیل پذیرش شکایت شفاهی، بی‌سوادی بزه‌دیده عنوان می‌شود، صحیح نیست؛ زیرا در قسمت دوم ماده ۷۱ آمده است:

شکایت شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد. اگر شاکی نتواند امضا کند یا سواد نداشته باشد....

بنابراین فلسفه پذیرش شکایت شفاهی، منحصر به بی‌سوادی بزه‌دیدگان نیست. از این رو نمی‌توان ادعا کرد اکنون که بیشتر جامعه باسوادند باید در پذیرش شکایت شفاهی تجدیدنظر شود. برای نمونه، در وضعیت روحی نامناسب یا صدمات جسمی شدید که فرد را از تقدیم شکایت کتبی ناتوان می‌کند، باید شکایت شفاهی را پذیرفت و به آن ترتیب اثر داد (همان: ۴۵۱).

۲. نقش بزه‌دیده در پیگیری تعقیب کیفری

یکی از مباحث مطرح در آیین دادرسی کیفری، میزان تأثیر بزه‌دیده بر توقف یا ادامه تعقیب کیفری است. در این مورد نیز نظام‌های کیفری مختلف رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند.

۲-۱. موقعیت بزه‌دیده در پیگیری تعقیب کیفری در نظام‌های تطبیقی

در نظام‌های کیفری رومی - ژرمنی نقش بزه‌دیده در پیگیری تعقیب کیفری پررنگ است. برای نمونه در فرانسه در برخی موارد ممکن است به طرفین دعوی میانجیگری (برای اطلاع بیشتر ر.ک: عباسی، ۱۳۸۲؛ ۱۹۹۲؛ Davis, Messmer, Umbreit & Coates) پیشنهاد شود. طرفین دعوی می‌توانند این پیشنهاد را قبول یا رد کنند. با این حال در بعضی موارد میانجیگری به نفع بزه‌دیده است؛ زیرا در این فرایند نه تنها بزه‌دیده

می‌تواند درخواست جبران خسارات نماید، بلکه می‌تواند به بیان آنچه در زمان وقوع جرم با آن مواجه بوده، پردازد و با بزه‌کار صحبت کند (لپز و ژینا، ۱۳۷۹: ۱۱۱). اگر جرم به منافع خصوصی فرد خسارت بزند متضرر از جرم می‌تواند در زمینه حق خود با بزه‌کار سازش کند، ولی سازش در دعوی عمومی تأثیر ندارد. با وجود این، اگر به نظم عمومی آسیب وارد نشده باشد، دادستان شهرستان می‌تواند با توجه به توافق سازش، تصمیم به عدم تعقیب گرفته و پرونده را بایگانی کند (استفانی، ۱۳۷۷: ۲۲۷).

ماده ۱۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری آلمان به اصل انحصاری بودن دولت در امر تعقیب اشاره کرده است؛ به این معنا که دولت (دادسرا) تنها مرجعی است که حق تعقیب دارد (اصل قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب). اقدام دادسرا از زمان اعلام جرم آغاز می‌شود. دادسرا از طرف بزه‌دیده وارد عمل می‌شود. انحصار دولت در تعقیب جرایم قابل گذشت و جرایمی که دارای حیثیت خصوصی هستند، تا حدی کم‌رنگ شده است؛ زیرا تعقیب این جرایم منوط به شکایت بزه‌دیده است، به‌ویژه در مواردی مانند توهین، ورود به عنف، سرقت در بین اعضای خانواده، تخریب اموال، افشای اسرار محرمانه و مکاتبات و ایراد صدمات جسمانی عمدی یا غیر عمدی. این جرایم که در زمره جرایم قابل گذشت هستند، اهمیت ناچیزی دارند. در واقع، قلمرو این گونه دعوی کیفری نشان می‌دهد که این دسته از جرایم حیثیت خصوصی دارند و مربوط به حمایت از مسائل خصوصی افراد جامعه می‌شوند و خارج از حوزه منافع عمومی هستند، از این رو بدون درخواست بزه‌دیده قابل پیگرد نیستند (قانون مجازات عمومی آلمان، ماده ۷۷). در این موارد دادسرا تعقیب کیفری را شروع نمی‌کند. بنابراین نقش و جایگاه او نسبت به بزه‌دیده در حاشیه قرار دارد. بزه‌دیده می‌تواند به طور مستقیم و از طریق طرح شکایت خصوصی، تعقیب را شروع کند. این سازوکار که با مخالفت‌های بسیاری روبه‌رو بوده، به زیان‌دیده امکان پیگرد قانونی را علیه اعمال مجرمانه‌ای که موجب ورود خسارت به وی شده‌اند، می‌دهد. ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری، جرایم قابل گذشت را بیان کرده است. به دلیل اصلاحات گوناگون در قانون مجازات عمومی تعداد این جرایم همواره رو به افزایش بوده است (میرکمالی، ۱۳۹۰: ش ۱۶۰/۲).

در نظام کیفری انگلستان نقش اصلی در تعقیب کیفری بر عهدهٔ سرویس خدمات دادستانی است و بزه‌دیده در پیگیری یا توقف تعقیب نقشی ندارد. دادستانی می‌تواند با توجه به منافع عمومی نسبت به توقف یا پیگیری تعقیب تصمیم‌گیری کند و چنانچه پلیس تصمیم بر عدم تعقیب بگیرد، احتمال تعقیب توسط بزه‌دیده اندک است؛ زیرا مشکلات فراوانی پیش روی وی قرار دارد و هزینهٔ تعقیب نیز زیاد است. طبق «قانون تعقیبات سلطنتی»^۱، سرویس خدمات تعقیب سلطنتی در زمان تعقیب باید دو امر را ارزیابی کند: آیا با توجه به ادلهٔ موجود احتمال محکومیت متهم وجود دارد یا خیر؟ اگر ادله کافی نبود نسبت به عدم تعقیب اقدام می‌کند، در غیر این صورت باید ارزیابی کند که آیا ادامهٔ تعقیب در جهت منافع عمومی است یا خیر؟ اگر در جهت منافع عمومی بود، تعقیب را ادامه دهد و گرنه از تعقیب دست بردارد (Sanders, 2003: 211-212). یکی از معیارهایی که در ارزیابی دادستانی مد نظر قرار می‌گیرد، منافع و نظرات بزه‌دیده است. دادستانی در کنار شاخص‌هایی مانند خطرناکی مجرم و شدت جرم ارتكابی، منافع و نظرات بزه‌دیده را مد نظر قرار داده و با توجه به این معیارها نسبت به پیگیری یا توقف تعقیب تصمیم‌گیری می‌کند (Rook, 2001: 37-38).

منافع و دیدگاه‌های بزه‌دیده توسط پلیس و از طریق مصاحبه اخذ شده و توسط افسر بازجو ارزیابی می‌شود. چنانچه بزه‌دیده صریحاً بیان کند که به تعقیب متهم تمایل دارد، پلیس نظر وی را با منافع بزه‌دیده، شدت جرم و خطرناکی مجرم سنجیده و تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند (Sanders, 2003: 212). در برخی جرایم خانوادگی و حتی جرایم جنسی، چنانچه جرم شدید یا مجرم خطرناک باشد، حتی اگر بزه‌دیده اعلام کند که تمایلی به ادامهٔ تعقیب ندارد، دادستانی می‌تواند بر خلاف نظر وی تعقیب را ادامه دهد (Hoyle & Sanders, 2000: 14). بنابراین در نظام کیفری انگلستان تصمیم‌گیرندهٔ اصلی در مورد توقف یا ادامهٔ تعقیب، دادستانی است و بزه‌دیده نقشی اندک دارد.

1. Code for crown prosecutors (1994).

۲-۲. نقش بزهدیده در پیگیری تعقیب کیفری در ایران

در حقوق کیفری ایران، بزهدیده نقش به‌سزایی در سرنوشت پرونده به‌ویژه در جرایم حق‌الناسی دارد. بر اساس ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری در جرایم قابل گذشت، گذشت شاکی خصوصی موجب صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود. به این امر در ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز تصریح شده است. علاوه بر این، بر اساس تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون یادشده: «در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود». شایان ذکر است که اثر تبعی مذکور در این ماده، محرومیت از برخی حقوق اجتماعی مانند داوطلب شدن در انتخابات‌های مختلف، استخدام در دستگاه‌های حکومتی و دیگر حقوق اجتماعی است که در ماده ۲۶ احصا شده است.

همچنین بر اساس ماده ۳۸ قانون جدید مجازات اسلامی در جرایم غیر قابل گذشت نیز گذشت شاکی خصوصی می‌تواند از موجبات تخفیف مجازات باشد. از سوی دیگر، قانون‌گذار در قانون مذکور در راستای سیاست حبس‌زدایی و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، حتی معافیت از کیفر را در صورت وجود جهات تخفیف و احراز شرایطی مانند گذشت شاکی پیش‌بینی کرده است. بر اساس ماده ۳۹:

در جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفری صادر کند.

بر اساس ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه در جرایم غیر قابل گذشت حکم محکومیت صادر شود و سپس شاکی خصوصی گذشت کند، محکوم‌علیه می‌تواند درخواست تخفیف مجازات را به استناد گذشت شاکی خصوصی ارائه کند و دادگاه نیز مکلف به تخفیف است. از سوی دیگر، تعلیق تعقیب از جمله مواردی است که بزهدیده می‌تواند نقش به‌سزایی در توسل به آن داشته باشد. بر اساس ماده ۲۲ «قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری» در صورت وجود شرایطی می‌توان تعقیب متهم را معلق کرد. یکی از شرایط مهم، گذشت شاکی یا عدم وجود شاکی در پرونده است.

هرچند این نهاد در راستای توجه هر چه بیشتر به حقوق متهم بنا شده است، ردپای حمایت غیر مستقیم از بزه‌دیده نیز در این نهاد مشاهده می‌شود. بر اساس این ماده، تعلیق تعقیب تنها زمانی پذیرفته شده که بزه‌دیده در مقام شاکی یا مدعی خصوصی وجود نداشته باشد یا در صورت حضور وی، رضایت خود را بر تعلیق تعقیب اعلام کرده باشد. تعلیق تعقیب یکی از راه‌های تسهیل جبران خسارت بزه‌دیده است؛ زیرا زمینه تشویق متهم را به جبران خسارت فراهم می‌کند و متهم به منظور مصونیت از تعقیب کیفری، برای جبران خسارت‌ها و جلب رضایت بزه‌دیده تلاش خواهد کرد. هرچند پس از انقلاب با تغییر تقسیم‌بندی جرایم در قانون مجازات اسلامی، نسبت به قابلیت و قانونی بودن تعلیق تعقیب و استناد به ماده ۲۲ اختلاف نظر بود (خالقی، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۹) و رویه قضایی تعلیق تعقیب را بیشتر در جرایم اطفال و نوجوانان می‌پذیرفت (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۳: ۱۳۸)، بیشتر حقوق‌دانان بر ضرورت مداخله قانون‌گذار و تعیین تکلیف در این مورد تأکید می‌کنند. در ماده ۸۱ لایحه آیین دادرسی کیفری مقررات مشابه ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری پیش‌بینی شده و نبود شاکی یا گذشت وی، جبران خسارت شاکی یا جلب موافقت بزه‌دیده برای پرداخت خسارت‌ها در مدت مشخص، به عنوان یکی از شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب تعیین شده است.

۳. نقش بزه‌دیده در مرحله صدور حکم

اعطای فرصت به بزه‌دیده برای بیان انتظارات و زیان‌ها و صدماتی که در نتیجه جرم متحمل شده، یکی از مهم‌ترین عناصر بهبود وضعیت بزه‌دیده، التیام آلام وی، فائق آمدن بر مشکلات ناشی از جرم و احساس آرامش و امنیت است. علاوه بر این خیلی از اوقات برای بزه‌دیده مهم است که داستان تحمل جرم را برای کسانی که عامل ارتکاب آن بوده‌اند بازگو کنند و به آنان بفهمانند که ارتکاب جرم چه نتایج زیان‌باری به دنبال داشته است (سماواتی پیروز، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۴).

بزه‌دیده تنها به خاطر شکایتی که مطرح کرده به دادگاه نمی‌آید، بلکه برای سر دادن فریاد خشم و بی‌عدالتی است. این فریاد حاوی درخواست‌هایی متعدد است؛ از جمله درخواست درک شدن و نیز دریافت گزارشی قابل پذیرش از آنچه اتفاق

افتاده است (لپز و ژینا، ۱۳۷۹: ۱۵۱). در این میان یکی از راه‌های تسهیل توجه به دیدگاه‌های او «اظهارات بزه‌دیده درباره آثار جرم بر وی»^۱ است.

این روش که از آن به عنوان یکی از حقوق بزه‌دیده می‌توان یاد کرد، از نظر شکلی نوشته‌ای است که آسیب، زیان و رنج‌های بزه‌دیده را از جرم توصیف می‌کند. هرچند، بزه‌دیده می‌تواند این حق را به صورت شفاهی نیز اعمال کند. با این حال هرگاه بزه‌دیده در مرحله محکومیت، نظر شفاهی خود را درباره ضمانت اجرایی که تصور می‌کند باید نسبت به بزهکار اعمال شود، بیان کند، از آن به عنوان «اظهار نظر بزه‌دیده درباره حکم محکومیت»^۲ یاد می‌شود (رایجیان اصلی، *مجله حقوقی دادگستری*، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۳/۵۳-۱۰۳).

هرچند درباره حق اظهار نظر بزه‌دیده درباره آثار جرم اختلاف نظر اندکی وجود دارد، ولی برخی محققان، بر حق مداخله بزه‌دیده در مرحله صدور حکم ایرادهای اساسی وارد کرده و آن را ناقض اصل استقلال قضایی و محاکمه منصفانه می‌دانند.

۳-۱. مشارکت فعال بزه‌دیده در مرحله صدور حکم در حقوق تطبیقی

در برخی نظام‌های کیفری به دادستان به عنوان نماینده دیدگاه‌ها و نگرانی‌های بزه‌دیده و کسی که معمولاً به حد کافی از حقوق و منافع بزه‌دیدگان حمایت می‌کند، نگریسته می‌شود. از این رو مداخله بزه‌دیدگان تأثیری در پرونده‌ها ندارد و تنها موجب تراکم بیشتر سیستم عدالت کیفری از طریق انباشتن اطلاعات و تقاضاهای بی‌مورد خواهد شد. علاوه بر این، برخی معتقدند که اعطای نقش مستقیم به بزه‌دیده در روند محاکمه و صدور حکم موجب ورود یک عامل احساسی در روندی می‌شود که باید به طور منطقی و به دور از احساسات سپری شود. علاوه بر این، از آنجا که باید حق اعتراض نسبت به ادعاهای بزه‌دیده و نیز حق تقاضای احراز صحت آن از دادگاه به متهم اعطا شود، شرکت بزه‌دیده در فرایند عدالت کیفری زمان محاکمه را طولانی می‌کند. همچنین استفاده وسیع از این حق موجب تشدید مجازات و در نتیجه افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها خواهد شد. در استرالیا کمیته

1. Victim impact statements.
2. Victim allocution.

احکام و ویکتوریا پس از بررسی ادله موافقان و مخالفان و پس از اطلاع از اینکه بسیاری از بزه‌دیدگان به شرکت در روند عدالت کیفری در قالب ارائه مدارک و دلایل مبنی بر تأثیر جرم بر زندگیشان علاقه ندارند، نتیجه گرفت که ادله مخالفان تأثیر اظهارات بزه‌دیده بر مفاد حکم از دلایل موافقان قوی‌تر است. در نتیجه توصیه کرد که شرکت بزه‌دیده در فرایند عدالت کیفری پذیرفته نشود (فتاح، ۱۳۷۱: ۱۰۸-۱۰۳/۳).

با این حال، این نگرانی وجود دارد که چنین رهیافتی نه تنها در اختیار داشتن همه اطلاعات مربوط را برای مقام قضایی تصمیم‌گیر تضمین نمی‌کند، بلکه برای بزه‌دیده هم فرصت شنیده شدن گفته‌هایش را فراهم نمی‌سازد (رایجیان اصلی، *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، ۱۳۸۴: ۵۲-۵۳). علاوه بر این، پذیرش این حق برای بزه‌دیدگان موجب افزایش رضایتمندی آن‌ها از فرایند عدالت کیفری خواهد شد و آن‌ها مطمئن می‌شوند که نظام عدالت کیفری نگرانی‌های آن‌ها را درک کرده و تلاش می‌کند به آن‌ها پاسخ گوید (Goodrum, 2007: 728-729).

هرچند در گذشته با این رویکرد مخالفت می‌شد، در سطح بین‌المللی و ملی این جنبه حمایتی پذیرفته شده است. بند ۶ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، بر ضرورت «اجازه طرح و در نظر گرفتن دیدگاه‌ها و نگرانی‌های بزه‌دیدگان در مراحل مناسب رسیدگی‌ها، بدون غرض‌ورزی نسبت به متهم و هماهنگی با نظام عدالت جنایی داخلی مربوط، وقتی اثرپذیری منافع شخصی بزه‌دیدگان در میان باشد» تأکید می‌کند. علاوه بر این، در نیوزلند، بخش‌هایی از استرالیا و ایرلند از این روش استفاده می‌شود و پیش از صدور حکم اطلاعات مربوط به آثار جرم بر بزه‌دیده در اختیار قاضی قرار می‌گیرد (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۸۴). در آلمان نیز بزه‌دیده می‌تواند در همه جلسات مانند جلسه مربوط به آخرین دفاع متهم شرکت و درباره ضررهای واردشده و مجازات مناسب اظهار نظر کند (Walther, 2006: 11). در آمریکا نیز بزه‌دیده می‌تواند فرم مربوط به اظهارات بزه‌دیده درباره تأثیر جرم بر وی و نیز فرم دیدگاه‌های بزه‌دیده در زمینه مجازات مناسب را تکمیل کند (Hall, 1991: 233).

در انگلستان، قضات موظفند در زمان تعیین مجازات، تأثیر جرم و مجازات را بر

جامعه، بزه‌دیده و خانواده وی ارزیابی کنند. با این حال بر اساس یکی از آرای صادر شده^۱ خویشاوندان بزه‌دیده یا سازمان‌های مرتبط با بزه‌دیده نمی‌توانند مجازات تعیین شده را زیر سؤال برند. در این پرونده قاضی دادگاه بدوی در زمان تعیین مجازات ۲ متهم ۱۰ ساله که کودک ۲ ساله‌ای را به طور وحشتناکی به قتل رسانده بودند، والدین و نمایندگان بزه‌دیده را دعوت کرده بود. قاضی تأکید کرد که هرچند به اهمیت آگاهی و درک آسیب ناشی از جرم واقف است، ولی بزه‌دیدگان تنها می‌توانند میزان آلام جرم را بیان کنند، ولی حق ندارند درباره اینکه چه مجازاتی مناسب است، اظهار نظر نمایند. این رأی در دادگاه تجدیدنظر (Rook, 2001: 38) و نیز دادگاه اروپایی حقوق بشر تأیید شد (Doak, 2003: 29). دادگاه تجدیدنظر چنین رأی داد که خانواده بزه‌دیده در موقعیتی نیستند که بتوانند مجازات تعیین شده توسط دادگاه را به چالش کشند. از این رو دیدگاه‌های بزه‌دیدگان در مورد مجازات متناسب و ارزیابی مجازات مناسب شنیده نمی‌شود. اگر به نظرات بزه‌دیده توجه شود احتمال اینکه در پرونده‌های مشابه آرای متناقضی صادر شود زیاد است (Rook, 2001: 38).

در رأی دیگری^۲ بیان شد که مجازات متناسب با توجه به شرایط ارتکاب جرم و مجرم تعیین می‌شود، ولی به طور استثنایی در دو حالت خاص دیدگاه بزه‌دیده در میزان مجازات مؤثر است: اول، چنانچه مجازات تعیین شده باعث تشدید ناراحتی بزه‌دیده شود، قاضی می‌تواند مجازات را تخفیف دهد. دوم، هنگامی که از حس ترحم و بخشش بزه‌دیده نسبت به مجرم مشخص شود که آسیب واقعی وارده بر بزه‌دیده کمتر از آن چیزی است که در پرونده ثبت شده است (Doak, 2003: 29). بنابراین بر خلاف آمریکا و کانادا، در انگلستان بزه‌دیده نمی‌تواند مجازات مناسب را پیشنهاد کند. برخی از حقوق‌دانان این کشور نیز با این روش مخالفت کرده و بیان کرده‌اند که این روش با ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که در آن بر حق متهم در بهره‌مندی از یک محاکمه منصفانه تأکید شده، مخالف است (Emmerson & Ashworth, 2001).

با این حال از سال ۲۰۰۱ و به دنبال اجرای چند طرح آزمایشی، دولت «برنامه

1. Thompson and Venables v. United Kingdom (2000).
2. R v. Perks (2000).

اظهارات شخصی بزه‌دیدگان^۱ را به طور گسترده اجرا کرد که بر اساس آن به بزه‌دیدگان اجازه داده می‌شود که دیدگاهشان را دربارهٔ تأثیر جرم بر آن‌ها، به هر طریقی که می‌خواهند به پلیس اعلام کنند (Doak, 2005: 295-296). مبنای این برنامه به تعهدی که در «منشور بزه‌دیدگی»^۲ آمده، برمی‌گردد. بر اساس این منشور، بزه‌دیده می‌تواند فرصت بیان آثار جرم بر خود را انتظار داشته باشد. در واقع، این برنامه ابزار اجرایی این تعهد است. بر اساس این برنامه، بزه‌دیده می‌تواند آسیبی را که در نتیجهٔ جرم متحمل شده، بیان کند. این برنامه معمولاً توسط افسران پلیس اجرا می‌شود و فرم‌های دیگری نیز وجود دارد که توسط شهود تکمیل می‌شود. علاوه بر این، بزه‌دیده می‌تواند در هر موقعیتی قبل از حضور متهم، اظهاراتش را نزد دادگاه بیان کند. عموماً به بزه‌دیده گفته می‌شود که می‌تواند هر آنچه را شاهد نگفته، بیان کرده و در فرم ذکر کند. برای نمونه بزه‌دیده می‌تواند نیازش برای حمایت بیشتر، آگاهی از پیشرفت پرونده، اینکه جرم چه تأثیری بر وی داشته و مانند آن را بیان کند (Edwards, 2006: 677-679). تصمیم‌گیری دربارهٔ بیان یا عدم بیان اثرات جرم جزء اختیارات بزه‌دیده است و در صورتی که تمایلی نسبت به پر کردن فرم نداشته باشد می‌تواند از حقش صرف‌نظر کند (Rook, 2001: 38). در سال ۲۰۰۱، دادگاه تجدیدنظر دستورالعملی^۳ را صادر کرد که دادگاه‌ها باید آن را اجرا کنند. بر اساس این دستورالعمل چنانچه اظهارات بزه‌دیده به دادگاه ارائه شود باید راهکارهای زیر اتخاذ شود: ۱. اظهارات بزه‌دیده و هر مدرک دیگری قبل از تعیین مجازات مورد لحاظ قرار گیرد؛ ۲. ادلهٔ مربوط به آثار جرم بر بزه‌دیده، جز در مواردی که با توجه به شرایط موجود احتمال وقوع نتایج مضر وجود دارد، به متهم و وکیل وی نشان داده شود؛ ۳. بزه‌دیده آگاه شود که تنها می‌تواند دربارهٔ نتایج و آثار جرم اظهار نظر کند و صلاحیت اظهار نظر دربارهٔ مجازات مناسب را ندارد و در صورت اظهار نظر، دادگاه به آن توجه نمی‌کند؛ ۴. دادگاه باید در رأی بیان کند که آیا می‌توان از ادله‌ای که بزه‌دیده ارائه کرده، در صدور رأی استفاده کرد یا خیر (Ibid.).

1. Victim personal statement scheme (2001).
2. Victims Charter (1996)
3. Practice Direction: Victim Personal Statement (2001) 16/10/2001.

۲-۳. بی توجهی به دیدگاه بزه‌دیده در مرحله صدور حکم در ایران

در حقوق کیفری ایران، بزه‌دیده نقش چندانی در مرحله صدور حکم ندارد. ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری این حق را به شاکی داده که هنگام تحقیقات با معرفی گواهان دلایل خود را نیز اظهار کند. علاوه بر این، ماده ۱۹۲ نیز تنها حق استماع دعوی ضرر و زیان مالی بزه‌دیده را به رسمیت شناخته است. این ماده از آن جهت که این حق را به دعوی ضرر و زیان مالی محدود کرده و به آسیب‌ها و خسارت‌های غیر مالی اشاره نکرده، پرسش‌برانگیز است (رایجیان اصلی، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، ۱۳۸۴: ۵۳). حتی در لایحه آیین دادرسی کیفری نیز جهت اصلاح این ایراد و پیش‌بینی حق اظهارنظر بزه‌دیده درباره آثار جرم بر وی تدبیری اندیشیده نشده است. تنها در ماده ۳۹ این لایحه ضابطان دادگستری مکلف شده‌اند که اظهارات بزه‌دیده درباره ضرر و زیان وارد شده به او را در گزارش خود به مراجع قضایی ذکر کنند. در پیش‌نویس اولیه این لایحه یکی از مواردی که به منظور تأثیرگذاری میزان خسارت‌های وارده به بزه‌دیده بر احکام صادره پیش‌بینی شده بود، ذکر دقیق میزان خسارت‌ها به عنوان یکی از بندهای کیفرخواست بود که متأسفانه در پیش‌نویس نهایی لایحه حذف شده است.

نگاهی به رویه قضایی، ضرورت پیش‌بینی این امر را آشکار می‌سازد. برای نمونه، در حالی که در برخی پرونده‌ها مانند ترک انفاق، دغدغه اصلی بزه‌دیده، جبران خسارت و پرداخت هزینه زندگی وی و همچنین عذرخواهی مُنْفِق از بزه‌دیده به دلیل ترک فعلش است، در بیشتر موارد دادگاه‌ها اقدام به صدور حکم حبس می‌کنند، در حالی که بزه‌دیده مایل نیست که به خاطر یک اختلاف مالی، سرپرست خانواده سابقه‌دار و به زندان محکوم شود. بنابراین پیش‌بینی و الزام دادگاه‌ها به لحاظ کردن اظهارات و خواسته‌های بزه‌دیده در زمان صدور حکم بسیار ضروری است.

با این حال شاید بتوان رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را در توجه به گذشت شاکی در مرحله تصمیم‌گیری قضایی از جمله نقش گذشت شاکی در تعویق صدور حکم (ماده ۴۰) و نیز اعمال مجازات‌های جایگزین حبس (ماده ۶۴)، از جمله پیشرفت‌هایی دانست که برای افزایش نقش بزه‌دیده در مرحله صدور حکم صورت گرفته است.

نتیجه گیری

هرچند در گذشته، بزه دیده عنصر فراموش شده فرایند کیفری بود، در دو دهه اخیر و تحت تأثیر عوامل مختلف، به ویژه گسترش اندیشه های بزه دیده شناسی حمایتی و نیز اقدامات سازمان های بین المللی، حضور گسترده تری داشته و رعایت حقوق وی همانند احترام به حقوق متهمان به یکی از اولویت های نظام عدالت کیفری تبدیل شده است. مطالعات تطبیقی نشان می دهد که نظام های کیفری مختلف، رویکرد متفاوتی نسبت به مشارکت بزه دیده در فرایند کیفری اتخاذ کرده اند، به گونه ای که در برخی نظام ها از حضور فعال بزه دیده در فرایند کیفری حمایت شده، در حالی که در برخی دیگر بر نقش انفعالی بزه دیده تأکید شده است. نکته قابل توجه در این باره، تشابه رویکرد نظام هایی است که از یک ریشه هستند؛ به گونه ای که در نظام های کیفری الهام گرفته از حقوق رومی - ژرمنی، از حضور فعال بزه دیده در فرایند تعقیب کیفری حمایت می شود. بر این اساس، در این نظام ها بزه دیده نقش فعالی در شروع و پیگیری تعقیب کیفری دارد. با این حال در این گونه نظام ها نقش بزه دیده در مرحله صدور حکم کم رنگ است. در مقابل، نظام های کیفری که از ریشه حقوق کامن لا هستند بر نقش انفعالی بزه دیده در مرحله شروع و پیگیری تعقیب کیفری تأکید می کنند، در حالی که نقش بزه دیده در مرحله صدور حکم پررنگ تر است. در نظام عدالت کیفری ایران نیز ویژگی های بیان شده درباره نظام های برخاسته از حقوق رومی - ژرمنی به وضوح مشاهده می شود؛ بدین معنا که بزه دیده در مرحله تعقیب کیفری، نقشی فعال دارد. شاید بتوان گفت که در نظام کیفری ایران این ویژگی ملموس تر از دیگر نظام های کیفری است؛ زیرا در جرایم از نوع حق الناسی با تأکید بر جایگاه بزه دیده، اختیارات فراوانی به وی برای پیگیری پرونده کیفری اعطا شده است. با این حال، همانند دیگر نظام های کیفری نزدیک به حقوق رومی - ژرمنی مشارکت بزه دیده در مرحله صدور حکم ناچیز بوده و به دیدگاه های وی در تعیین کیفر، کمتر توجه می شود، هرچند در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و لایحه آیین دادرسی کیفری که در مراحل پایانی تصویب قرار دارد، این جنبه اندکی تقویت شده است.

کتاب‌شناسی

۱. آشوری، محمد، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ چهارم، تهران، سمت، ۱۳۷۸ ش.
۲. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، *عدالت برای بزه‌دیدگان*، ترجمه علی شایان، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴ ش.
۳. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک، *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷ ش.
۴. یوریکان، ژاک و آن‌ماری سیمون، *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه عباس تدین، تهران، خرسندی، ۱۳۸۹ ش.
۵. خالقی، علی، *آیین دادرسی کیفری*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۷ ش.
۶. رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنایی»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۲-۵۳، ۱۳۸۴ ش.
۷. همو، *بزه‌دیده‌شناسی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰ ش.
۸. همو، *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، تهران، دادگستر، ۱۳۸۴ ش.
۹. زینالی امیرحمزه و محمدباقر مقدسی، «حق بزه‌دیده بر امنیت و اطلاع‌رسانی در فرایند کیفری»، *مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۷، بهار ۱۳۹۱ ش.
۱۰. زینالی، امیرحمزه و امیر سماواتی پیروز، *حقوق بزه‌دیده در کشورهای عضو شورای اروپا*، تهران، مرکز مطالعات توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. سبزواری‌نژاد، حجت، *تأثیر معنی‌علیه در تعیین مجازات (حقوق جزای تطبیقی)*، تهران، جنگل، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. سماواتی پیروز، امیر، *عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن*، تهران، نگاه بینه، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. شیری، عباس، «رفار کرامت‌مداری با بزه‌دیده: اعطای اختیار در مرحله تحقیق و تعقیب»، *تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات)*، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. عباسی، مصطفی، *افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجیگری کیفری*، تهران، دانشور، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. فتاح، عزت، «از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده»، ترجمه سوسن خطاطان و علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۳، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. فرکمان، آنکه و توماس و گریش، *دادگستری در آلمان*، ترجمه محمد صادری توچیدخانه و حمید بهره‌مند بگ‌نظر، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*، ترجمه عباس تدین، تهران، خرسندی، ۱۳۹۱ ش.
۱۸. قیانچی، حسام و حمیدرضا دانش‌ناری، «الگوهای دو گانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش.
۱۹. لیز، ژرار و فیلیزولا زینا، *بزه‌دیده و بزه‌شناسی*، تهران، مجد، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. مؤذن‌زادگان، حسنعلی، «کودکان و نوجوانان معارض با قانون و واکنش‌های اجتماعی»، *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. مرکز مطالعات توسعه قضایی قوه قضاییه، *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*، ترجمه عباس تدین، تهران، انتشارات روزنامه رسمی، ۱۳۸۸ ش.

۲۲. میرکمالی، سیدعلیرضا، «جایگاه بزهدیده در قانون آیین دادرسی کیفری آلمان»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰ ش.
۲۳. نیازپور، امیرحسین، «نقش بزهدیده در چگونگی پاسخ‌دهی به بزهدکاران»، *مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۷، بهار ۱۳۹۱ ش.
24. Ashworth, A., *The Criminal Process*, Oxford, Oxford University Press, 1998.
25. Bassiouni, M.C., "Qesas crimes", in Bassiouni, M.C. (Eds.), *The Islamic Criminal Justice System*, New York, Oceana Publications, 1982.
26. Belling, Ernest, *Deutsch Reichsstrafprozessrecht*, Berlin, De Gruyter, 1928
27. Brienen, M. & H. Hoegen, *Victims of Crime in 22 European Criminal Justice Systems: The Implementation of Recommendation (85)11 of the Council of Europe on the Position of the Victim in the Framework of Criminal Law and Procedure*, Niemegen, Wolf Legal Productions, 2000.
28. Davis, G., H. Messmer, M. S. Umbreit & R. Coates, *Mediation and Reparation in Criminal Justice*, London, Routledge, 1992.
29. Doak, J., "The Victim and the Criminal Process: An Analysis of Recent Trends in Regional and International Tribunals", *Legal Studies*, Vol. 23, No.1, 2003.
30. Doak, J., "Victims Rights in Criminal Trials: Prospects for Participation", *Journal of Law and Society*, Vol. 32, No. 2, 2005.
31. Doak, J., *Victims Rights, Human Rights and Criminal Justice*, Oxford, Hart Publishing, 2008.
32. Edwards, I., "An Ambiguous Participant: The Crime Victim and Criminal Justice Decision-Making", *British Journal of Criminology*, Vol. 44, No.6, 2006.
33. Emmerson, B. & A. Ashworth, *Human Rights and Criminal Justice*, London, Sweet and Maxwell, 2001.
34. Erez, E. & E. Bienkowska, "Victim Participation in Proceedings and Satisfaction with Justice Continental Systems: The Case of Poland", *Journal of Criminal Justice*, Vol. 21, 1993.
35. Fenwick, H., "Charge Bargaining and Sentence Discount: The Victims' Perspective", *International Review of Criminology*, Vol. 23, 1997.
36. Garland, D., "The Culture of High Crime Societies: Some Preconditions of Recent Law and Order Policies", *British Journal of Criminology*, Vol. 40, 2000.
37. Goodrum, S., "Victims Rights, Victims Expectations and Law Enforcement Works Constraints in Cases of Murder", *Law and Social Inquiry*, Vol. 32, 2007.
38. Hall, D. J., "Victim Voices in the Criminal Court: The Need for Restraint", *American Criminal Law Review*, Vol. 28, 1991.
39. Hassemer, Winfried ET Jan Philip Reemtsma, *Gesetz und Gerechtigkeit*, Munich,

- Beck, 2002.
40. Hay, D. & F. Snyder (Eds.), *Policing and Prosecution in Britain: 1750-1850*, Oxford, Oxford University Press, 1989.
 41. Hoyle, C. & A. Sanders, "Police Response to Domestic Violence: From Victim Choice to Victim Empowerment", *British Journal of Criminology*, Vol. 40, 2000.
 42. Juy-Brimann, R., "The German System", in Delmas Marty, M. & J. Spencer, (Eds.), *European Criminal Procedures*, Cambridge, Cambridge University Press, 2002.
 43. McLaughlin, E. & J. Munice, *The Sage Dictionary of Criminology*, London, Sage Publication, 2006.
 44. Pin, Xavier, *La Privatistion du Procés Pénal*, Paris, RSC, 2002.
 45. Pizzi, W., *Trial without Truth*, New York, New York University Press, 1999.
 46. Reiss, Peter & C. Partie, *Die Rechtsstellung des Verletzten im Strafverfahren*, Munich, Beck, 1984.
 47. Rock, P., *After Homicide: Practical and Political Responses to Bereavement*, Oxford, Clarendon Press, 1998.
 48. Rook, P., "The Standing of Victims in the English Criminal Justice System", *Paper that Presented at the Conference Protecting Victims of Crime in European Union*, Trier, November 2001.
 49. Sanders, A., "Victim Participation in an Exclusionary Criminal Justice System", in Hoyle, C. & R. Young, (Eds.), *New Versions of Crime Victims*, Oxford, Hart Publishing, 2002.
 50. Walther, S., "Victims' Rights in the German Court System", *Federal Sentencing Reporter*, Vol. 19, No. 2, 2006.
 51. Wolluter, L., N. Olley & D. Denham, *Victimology, Victimization and Victims' Rights*, London, Cavendish Publishing, 2009.